

بررسی معیارهای تعیین دارالاسلام، دارالکفر و دارالحرب و انطباق آن با شرایط فعلی نظام بین‌الملل

دکتر سید محمد ساداتی نژاد^۱ / یونس کولیوند^۲ / پویا کلانتری دهقی^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - رئیس گروه اسلام و روابط بین‌الملل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
sadatinejad@yahoo.com

^۲ - دانشجوی کارشناسی معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

^۳ - دانشجوی کارشناسی معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۲/۱۵)

چکیده

در این مقاله، نظرات فقهای شیعه در چهار دوره: قبل از صفویه، صفویه، مشروطه و انقلاب اسلامی (در هر دوره، سه یا چهار فقیه) در خصوص معیار و ملاک برای تعیین دار الاسلام، دار الکفر و دار الحرب که سه مفهوم اساسی و بنیادی در فقه روابط بین‌الملل می‌باشند، مورد بررسی قرار گرفته و مشخص شده در مجموع می‌توان نظرات فقهاء شیعه را در قالب سه گروه، دسته‌بندی کرد: ۱- فقیهانی که معتقدند ملاک برای تعیین دار الاسلام و دار الکفر اجرا یا عدم اجرای احکام اسلامی است (شهید اول) ۲- فقهایی که معتقدند ملاک برای تعیین دار الاسلام و دار الکفر اکثریت یا عدم اکثریت جمعیت مسلمان است (آیت‌الله منتظری) ۳- فقهایی که معتقدند ملاک برای تعیین دار الاسلام و دار الکفر استقرار حکومت و حاکمیت اسلام و کفر است (شیخ طوسی، علامه حلی، امام خمینی و ...) همچنین مشخص شد که فقهای دوره مشروطه و انقلاب اسلامی عمدتاً قائل به معیار سوم یعنی استقرار حکومت برای تعیین دار الاسلام و دار الکفر هستند و این معیار بیشتر با شرایط امروز نظام بین‌الملل و روابط بین‌الملل که مبتنی بر نظام ملت-دولت می‌باشد هماهنگی و تطابق دارد. بنابراین، در فقه روابط بین‌الملل شیعه، ملاک و معیار سوم برای تعیین دار الاسلام و دار الکفر، هم طرفداران بیشتر و هم قابلیت تطابق با شرایط امروز نظام بین‌الملل را دارد به نحوی که می‌تواند هم روابط دولت‌های اسلامی با یکدیگر و هم روابط آنها با سایر دولت‌های کافر را تبیین کند.

▪ واژگان کلیدی:

فقه، روابط بین‌الملل، دار الاسلام، دار الکفر، دار الحرب، فقه روابط بین‌الملل

مقدمه

عناوین سه گانه دار الاسلام، دار الکفر و دار الحرب، سه عنوان باسابقه و کهنی است که از صدر اسلام در میان فقهای اهل سنت و امامیه به کار رفته و برای قرون متمادی، رابطه جهان اسلام با جهان کفر از منظر سیاسی و بین‌المللی بر اساس آن تنظیم شده است. با توجه به استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، امروز بیش از هر زمان دیگری، کنکاش و کاوش در خصوص این مفاهیم و انطباق آن با نظام بین‌الملل امروز به‌ویژه برای کارشناسان مسلمان و ایرانی در رشته روابط بین‌الملل ضروری به نظر می‌رسد. بر همین اساس، در پژوهش حاضر در نظر است تا به بررسی دقیق‌تر این مفاهیم سه گانه در آثار فقهی پرداخته و نهایتاً به انطباق این مفاهیم با وضعیت بین‌المللی امروز جهان پرداخته شود.

بررسی متون فقهی نشان می‌دهد که از همان صدر اسلام، مفاهیم فقهی دار الاسلام، دار الکفر و دار الحرب، مبنای نگاه فقها و سیاسیون مسلمان به روابط بین‌الملل و نظام بین‌الملل زمان خود بوده است. در کتاب‌های مختلف فقهی، فقها بارها به عناوینی چون کافر حربی، کافر غیر حربی، کافر ذمی و مفاهیمی از این دست اشاره کرده‌اند. اما سؤال اصلی این مقاله آن است که در قرون اخیر و شرایط جدید نظام بین‌الملل بعد از دوره وستفالی و ایجاد نظام ملت- دولت به عنوان پایه تعاملات بازیگران در نظام بین‌الملل جدید، نگاه فقهاء به نظام بین‌الملل چگونه بوده است؟ با توجه به تغییرات اخیر در نظام بین‌الملل و فروپاشی نظام خلافت و نظام امپراطوری به عنوان دو مدل حکومتی عمده در جهان قدیم و جایگزینی آن با مفهوم جدید ملت- دولت، آیا مفاهیم سه گانه دار نیز دچار تحول کمی و کیفی شده است یا خیر؟ آیا این مفاهیم همچنان می‌تواند مبنای تعامل دولت اسلامی با نظام بین‌الملل باشد؟ معیارهای تعیین کننده دار الاسلام، دار الکفر و دار الحرب چیست؟ رابطه میان دولت‌های اسلامی با توجه به تعدد دولت‌های اسلامی چگونه بر اساس مفهوم دار الاسلام، قابل تبیین است؟ مبنا و ملاک تعامل و تقابل جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت اسلامی شیعی، با نظام بین‌الملل و دولت‌های اسلامی و غیر اسلامی از کدام مفهوم

تبعیت می‌کند؟ آیا در میان فقها در خصوص این مفاهیم، اجماع و اتفاق نظر وجود دارد؟ آیا بعد از دوران وستفالی، در نگاه فقها به مفاهیم دارالاسلام، دارالکفر و دارالحرب تغییر به وجود آمده است؟

اینها تنها بخشی از سؤالات متعددی است که برای یک محقق مسلمان در حوزه روابط بین‌الملل در ارتباط با این مفاهیم بنیادی در فقه روابط بین‌الملل شیعه وجود دارد. مروری بر ادبیات موجود در این حوزه، نشان می‌دهد که تا چه اندازه ابهامات و نظریات متفاوتی پیرامون این مفاهیم وجود دارد. این موضوع، به‌ویژه در خصوص اهل تسنن بیشتر مشاهده می‌شود و از آنجا که معیارهای ارائه شده برای تعیین دارالاسلام و دارالکفر در میان اهل تسنن، کمتر با شرایط جدید همخوانی دارد، اکثر روشنفکران دینی اهل سنت، یا قائل به عدم کارایی این مفاهیم در شرایط امروزی شده‌اند و یا تلاش کرده‌اند مفاهیم جدیدی را عرضه نمایند. لذا برخی به ظهور یک دوره جدید در ارائه مفاهیم اسلامی برای تبیین نظام بین‌الملل، بعد از دوره اسلام‌گرایی اشاره کرده‌اند. (تاجبخش ۱۳۸۹: ۳۴۰) در این دوره، به نقد تقسیم‌بندی دارالاسلام و دارالحرب پرداخته شده و آن را تنها پاسخگوی شرایط همان زمانه گذشته در جهت تعریف فضا و قواعد سرزمین‌های اسلامی دانسته‌اند. به عنوان مثال، ابوسلیمان مدعی است که تعریف تنگ‌نظرانه روش‌شناسی قدیمی مسلمانان باعث انعطاف‌ناپذیری و انحصارطلبی شده است. (تاجبخش ۱۳۸۹: ۳۴۳ به نقل از Sulayman 1994) العلوانی از این هم فراتر می‌رود و می‌گوید تقسیم جهان به دو منطقه جنگ و صلح، امکان گفتگوی راستین میان تمدن‌ها را تضعیف می‌کند. (تاجبخش ۱۳۸۹: ۳۴۳ به نقل از Al Alwani 1998: vii) اینان نقطه عزیمت خود را از این واقعیت می‌گیرند که تقسیم دوپاره‌ای جهان به اسلام و کفر، پایه‌ای در قرآن و سنت ندارد بلکه زاده تلاشی بوده است که انسان‌ها برای سردر آوردن از مناسبات میان دولت‌ها به عمل آورده‌اند. طارق رمضان می‌نویسد اصلاً بر ما واجب نیست که از این مفاهیم پشتیبانی کنیم. (تاجبخش ۱۳۸۹: ۱۴۳-۳۴۴ به نقل از Ramadan 1999: 130) رمضان ترجیح می‌دهد برای کشورهای غربی با توجه به اینکه حقوق مسلمانان در آنجا محفوظ است و بین ملت‌ها بطور مستقیم یا از طریق سازمان ملل پیمان‌هایی به امضاء رسیده است، اصطلاح دارالعهد یا دارالامن را به کار ببرد. (تاج بخش ۱۳۸۹: ۳۴۴ به نقل

از (Ramadan 1999: 125-7) ثابت نیز می‌گوید بازنگری در این تقسیم‌بندی دوتایی با توجه به جریان پویای نیروها و منافع ضروری است. (تاجبخش ۱۳۸۹: ۳۴۴ به نقل از Sabet 2003: 185-6)

برخی دیگر نیز به دو رویکرد بالقوه متضاد در دل تفکر اسلامی یعنی رویکرد فقهی و رویکرد شناختی اشاره و معتقد شده‌اند که رویکرد فقهی که بر فقه و شریعت پایه می‌گیرد، نگاهی مطلق و غیر تاریخی به انسان دارد ولی رویکرد شناختی که برای نمونه نوگرایان و جنبش اسلامی کردن دانش و نیز سنت‌های گنوسی و صوفی از آن پیروی می‌کنند برای تعامل میان انسان و تاریخ ارزش قائل هستند و لذا برداشت فقهی از اسلام، دل‌مشغول مسئله تکالیف انسان است و برداشت شناختی از اسلام به روح اسلام می‌پردازد و با محیط خود تعامل دارد و تاریخ‌مندی انسان و تفسیر انسان از مذهب را می‌پذیرد، (تاجبخش ۱۳۸۹: ۳۴۸ به نقل از Mirbagheri 2006: 3-4) لذا بهتر است از رویکرد شناختی به جای رویکرد فقهی برای تبیین پدیده‌های روابط بین‌الملل استفاده کرد. در میان اندیشمندان اهل سنت، به دلیل مضیق بودن مفهوم دار الاسلام و دار الکفر، رویکرد انکار و یا اختراع مفاهیم جدید و یا عدم پذیرش نگاه فقهی اتخاذ شده است. این در حالی است که در نگاه فقهی شیعی، وضعیت متفاوت است و نگاه‌های متفاوت فقهی در مورد این مفاهیم وجود دارد که امکان تطبیق آن با شرایط امروز روابط بین‌الملل را فراهم می‌کند. گرچه هستند کسانی که به دلیل عدم شناخت دقیق نگاه فقه شیعی نسبت به این مفاهیم، گمان کرده‌اند که این مفاهیم در فقه شیعی نیز دیگر کاربرد ندارد و باید به فراموشی سپرده شود.

به‌عنوان مثال، برخی گفته‌اند دو دستگی و تقسیم‌بندی دار الاسلام و دار الکفر تنها مناسبات میان دولت‌های اسلامی و غیر اسلامی را تنظیم می‌کند (تاجبخش ۱۳۸۹: ۳۳۳ به نقل از Bouzenital 2007: 36) و از آنجا که متعدد بودن دولت‌های اسلامی در گذشته امری قابل تصور نبوده، فقها به موضوع تنظیم رابطه میان دولت‌های اسلامی نپرداخته‌اند. به نظر این عده، از زمانی که جهان اسلام در دوران عباسیان (۱۲۵۸-۷۵۰) نخستین امپراطوری خود را بنا نهاد تا دوران اوج تمدن اسلامی در امپراتوری عثمانی (۱۹۲۳-۱۲۸۱)، فرض بر آن بوده که این دوگانه باوری، مفهوم محوری روابط بین‌الملل

اسلامی را تشکیل می‌دهد و هدف نهایی اسلام مطابق این دیدگاه، برپایی امت اسلامی است که در آن شریعت اسلامی حکم‌فرماست و وظایف مسلمانان را تعریف می‌کند (تاجبخش ۱۳۸۹: ۳۳۴) و در دوره جدید باید چارچوب‌های دیگری را اختراع کرد.

نگارندگان این پژوهش، بر آنند تا ابتدا به بررسی دقیق این مفاهیم از نگاه فقهای شیعه پرداخته و با روشن‌سازی و شفاف‌سازی تعاریف مربوطه و برگزیدن تعریفی که تقریباً اجماعی و یا مورد قبول اکثر فقهاست، به بررسی این نکته بپردازند که آیا این مفاهیم سنتی، برای تبیین شرایط امروز کارائی ندارد و یا اینکه برخلاف تصور موجود، این مفاهیم همچنان کاربرد دارند و می‌تواند مبنای فقهی - سیاسی تعامل دولت اسلامی با نظام بین‌الملل باشد. هرچند در منابع فقهی، بحث‌هایی در باره شناساندن و تبیین عناوینی چون دارالاسلام، دارالکفر و دارالحرب و بیان حدود و نمونه‌های آنها، بیان شده، ولی منابع و مباحث فقهی جدید، با توجه به مرزبندی‌های نوین و دگرگونی‌های شگفت در مناسبات و ارتباطات بین‌المللی معاصر، آنگونه که باید مورد توجه قرار نگرفته است. از این رو تصمیم گرفته شد تا با بررسی نظر علمای متقدم و متأخر پیرامون انواع دارها (دارالاسلام، دارالکفر و دارالحرب)، به انطباق این مفاهیم با شرایط جدید نظام بین‌الملل و رویکردی که یک دولت اسلامی باید برای تعامل و تقابل با کشورها داشته باشد، پرداخته شود.

در این مقاله، ابتدا به تعریف این مفاهیم پرداخته خواهد شد. سپس، به بیان دیدگاه فقهای برجسته در چهار مقطع پیشا- صفویه، صفویه، مشروطه و انقلاب اسلامی پرداخته و اینکه نظر فقهای این دوره‌ها پیرامون این مفاهیم چگونه است. از هر دوره، سه یا چهار فقیه از میان فقهای برجسته این دوره‌ها انتخاب شده است. در بخش آخر مقاله، تلاش خواهد شد تا نظرات مختلف فقها در این دوره‌ها، تجمیع و دسته‌بندی شود و ضمن بررسی تفاوت‌ها، به تطبیق آن با شرایط جدید نظام بین‌الملل پرداخته شود.

در این مقاله، صرفاً سه مفهوم بنیادی دارالاسلام، دارالکفر و دارالحرب بررسی می‌شود و بررسی محتوایی دیگر سرزمین‌ها، مانند دارالعهد، دارالصلح و غیره، موضوع این مقاله نمی‌باشد. از طرفی به اعتقاد نگارندگان سایر دارها، زیرمجموعه دارالاسلام و دارالکفر در نظر گرفته می‌شوند.

بررسی مفاهیم

واژه دار در لغت به معنای محل، مسکن، مکان سکونت، شهر، قبیله و کشور آمده است. (به نقل از الزبیدی، تاج العروس ج ۳، ص ۲۱۲ نرم‌افزار الشامله) این واژه، نزدیک‌ترین مفهوم به سرزمین در حقوق اسلامی یا فقه است که با اضافه شدن به عناوین دیگر، مفاهیم مختلفی را به وجود آورده است. فقها کشورها یا دارها را، به لحاظ موضوعی که در برابر اسلام از نظر اعتقادی و سیاسی در پیش گرفته‌اند، تقسیم نموده و مبین هر دار را همان حالتی قرار داده‌اند که مردمشان از نظر عقیدتی و سیاسی برای خود برگزیده‌اند. (عمید ۱۳۸۹: ۱۰ به نقل از عمید ۱۳۶۷: ۲۱۵)

فقها عمدتاً در قالب تعریف مفاهیم دار الاسلام، دار الکفر و دار الحرب، نگاه خود را نسبت به مفهوم دار یا سرزمین بیان نموده‌اند. (عمید ۱۳۸۹: ۱۲) بر این اساس، دار الاسلام در لغت به معنای سرزمین یا شهر و کشوری است که محل اجتماع مسلمانان است و یا مکانی است که قبیله‌ای که به اسلام اعتقاد دارند، در آن سکونت دارند. اما در اصطلاح، تعاریف متفاوتی از سوی فقها برای دار الاسلام ارائه شده است و هر یک ملاک خاصی را برای تعریف آن معتبر دانسته‌اند که در بخش نظرات فقها به آن پرداخته خواهد شد.

دار الکفر سرزمینی است که حاکم آن و اکثریت جمعیت آن کافر هستند و قوانین حاکم بر آن قوانین غیر اسلامی است؛ خواه مسلمانان در آن سرزمین سکونت داشته باشند یا خیر. بر این اساس، دار الکفر بخش‌های گوناگونی پیدا می‌کند مانند دار الاعتزال و غیره که بررسی آنها مقاله دیگری را می‌طلبد. (عمید ۱۳۸۹: ۱۲)

واژه حرب که دار به آن اضافه شده به معنای دشمنی، غضب و عصبانیت و به عبارتی ستیزه و جنگ است که در صورت استمرار به محاربه می‌انجامد زیرا ستیزه و حرب، سبب از بین بردن جان و یا اتلاف مال و دارایی است. اگر به جلوی مسجد، محراب گفته می‌شود به این جهت است که نمازگزار با حضور قلب خود در نماز، با شیطان و هوای نفس، در ستیز و نبرد است. (علیشاهی ۱۳۹۲: ۸۷)

در قرآن، حرب با اشتقاق‌هایش مانند حرب، یحاربون، حارب، محراب، محاریب، ۱۱ بار بکار رفته است. مثلاً در سوره بقره آیه ۲۷۹ و مائده آیه ۶۴ و آیه ۳۳ آمده است. در این

آیات برداشت می‌شود که در مفهوم حرب، جنگ‌افروزی و ستیزه‌جویی وجود دارد که گاه تشدید می‌شود و به محاربه می‌انجامد و حرب و محاربه، با تلاش برای آسیب رساندن نامشروع به دیگران همراه است. در روایات، محارب به کسی اطلاق می‌شود که سلاح بکشد و فقیهان همین قید را در تعریف محارب آورده‌اند. (شیخ طوسی ۱۴۰۰: ۲۹۷) بنابراین حرب و محاربه، ستیزه‌جویی با حق است که البته با سلاح و در جنگ تحقق می‌یابد. البته در صورتی که جنگ و قتال فعلی در میان نباشد ولی از طرف کافران سعی و تلاش در جهت آسیب رساندن به مسلمانان وجود داشته باشد، باز این واژه بکار می‌رود. (علیشاهی ۱۳۹۲: ۸۸) لذا در تعریف دار الحرب گفته‌اند سرزمینی است که ساکنان آن کافر باشند و اهالی آن با مسلمانان رابطه دوستانه‌ای نداشته و معاهده‌ای امضا نکرده و با مسلمانان رابطه‌ای خصمانه دارند و مسلمانان در آن سرزمین در امان نیستند. (عظیمی شوشتری ۱۳۸۶: ۹۵ و علیشاهی ۱۳۹۲: ۹۰-۹۱) بنابراین، دار الحرب سرزمینی است که کفاری که در آن سکونت دارند با اسلام و مسلمین دشمنی و سر جنگ دارند.

نظرات فقها در خصوص دارهای سه گانه

الف - دوره قبل از صفویه

شیخ طوسی

- شیخ طوسی از بزرگترین محدثان و فقیهان شیعه (۴۶۰-۳۸۵ ق) دار الاسلام را به سه قسم تقسیم می‌کند:
- ۱- سرزمینی که توسط مسلمانان و در زمان اسلام ساخته شده است و مشرکان بر آن راه نیافته‌اند مانند بغداد و بصره،
 - ۲- دار الکفری که مسلمانان بر آن غلبه یابند و آن را از طریق صلح به دست آورند و ساکنان آن جزیه تعیین کنند،
 - ۳- داری که متعلق به مسلمانان بوده باشد و مشرکان آن را تصرف کنند مانند طرطوس. (عمید ۱۳۸۹: ۱۲ به نقل از طوسی ۱۳۸۷: ۳۴۳) بر این اساس باید فلسطین

اشغالی، اسپانیا و... را نیز که زمانی در تصرف مسلمانان بوده و در اشغال کفار است، دارالاسلام به حساب آورد. (المبسوط ج ۲: ۳۴۳ و موسوی بجنوردی: ۹۰)

شیخ در جایی دیگر، ساکنان دار الاسلام را نیز به سه دسته تقسیم می‌نماید و می‌گوید المقیم فی دار الاسلام علی ثلاثه اضرب مسلم، ذمی و مستامن. و وظیفه امام یا حاکم اسلامی را حمایت از این سه دسته و ایجاد امنیت میان آنها می‌داند. (عمید ۱۳۸۹: ۱۳)

شیخ در جلد دوم المبسوط، سرزمین‌هایی که حکم اسلام در آن اجرا می‌شود را نیز سه دسته می‌نامد:

۱- یک دسته از آن را مسلمانان احداث کرده‌اند،

۲- دسته‌ای که با لشکر کشی فتح شده است،

۳- دسته‌ای که از طریق پیمان صلح فتح شده‌اند. (عمید ۱۳۸۹: ۱۳ به نقل از طوسی

۱۳۸۷: ۴۵)

شیخ در المبسوط، وقتی صحبت از دار الحرب می‌کند، صراحتاً کلیسای روم را مثال می‌زند. (مجموعه آثار، المبسوط، ج ۳: ۳۴۳ و عمید ۱۳۸۹: ۱۲ به نقل از طوسی ۱۳۸۷: ۳۴۳)

شیخ در جای دیگر در تفسیر التبیان نیز در تفسیر آیه للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم و اموالهم یتبتغون فضلا من الله رضوانا ... اشاره می‌کند که مهاجرین یعنی کسانی که از مکه به مدینه یعنی از دار الحرب به دار الاسلام مهاجرت کردند. (مجموعه آثار، التبیان، ج ۹: ۵۶۴ و ۵۶۷) همچنین در تفسیر التبیان اشاره دارد که مکه در سنه هشتم فتح شد و بنابراین به دار الاسلام تبدیل شد. (التبیان ج ۵: ۱۷۳) بنابراین شیخ از مکه قبل از فتح توسط مسلمین، تعبیر به دار الحرب می‌کند.

شیخ در المبسوط کافر را به سه دسته معاهد، مستامن یا حربی تقسیم می‌کند. شیخ در ادامه اشاره می‌کند که کافر معاهد همان کافر ذمی است و کافر مستامن کسی است که با امان برای رساندن نامه‌ای یا برای حاجتی مانند تجارت و امثال آن وارد دار الاسلام شده و کافر حربی کسی است که به روشنی و به قطع و یقین در دار الحرب باشد. تعریفی نیز که شیخ در المبسوط از حربی ارائه می‌کند، آن است که حربی کسی است که از مسلمین جداست و در دار الحرب زندگی می‌کند. (مجموعه آثار، المبسوط فی الفقه الامامیه، ج ۷: ۵)

علامه حلی

علامه حلی فقیه بزرگ شیعی که در دوران سیطره مغول‌ها زندگی می‌کرد، با طرح تقسیم‌بندی فقهای شافعیه، می‌گوید شافعیه، دار الاسلام را به سه دسته تقسیم کرده‌اند ۱- داری که مسلمانان آن را ایجاد کرده باشند مانند بصره، کوفه و بغداد، ۲- داری که مسلمانان آن را فتح و تملک کرده باشند و برای اهل آن جزیه تعیین نموده باشند که این قسم نیز دار الاسلام است زیرا حکم اسلام در آن جاری است ۳- داری که مشرکان بر آن تسلط یابند مانند طرسوس که متعلق به اسلام بوده است و مشرکان بر آن غلبه یافته‌اند. اما نظر قوی‌تر این است که دار الاسلام بر دو نوع است: ۱- داری که مسلمانان ایجاد کرده باشند ۲- داری که مسلمانان آن را فتح نموده باشند مانند مداین و شام (عمید ۱۳۸۹: ۱۳ تذکره الفقها، کتاب اللقطه، چاپ سنگی) علامه می‌گوید بر اساس معیاری که پذیرفتیم دار الکفر نیز بر دو قسم است: سرزمینی که متعلق به مسلمین بوده و کفار بر آن مسلط شده‌اند مثل ساحل و دوم سرزمین‌هایی که از ابتدا متعلق به مسلمانان نبوده است. (عمید ۱۳۸۹: ۱۴ به نقل از اسدی حلی (بی‌تا) ۲۷۶)

شهید اول صاحب کتاب لمعه

شهید اول (شمس‌الدین محمد بن مکی بن محمد شامی عاملی) که در قرن ۸ هجری قمری می‌زیست (۷۸۶-۷۳۴ ق) ملاک اجرای احکام اسلامی را در تعریف دار الاسلام دخیل دانسته و اینکه خالی از وجود کفار باشد. البته شهید اول وجود کفاری که در عهد با مسلمانان هستند در آن منطقه را بلاشکال می‌داند. (المراد بدار الاسلام ما ینفد فیها حکم الاسلام فلا یکون بها کافرا الا معاهدا) (به نقل از شهید اول ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۷۸). برداشت شهید اول از روایت اسحاق بن عمار این است که مراد از روایت «اذا کان الغالب علیها المسلمین» غلبه جمعیتی مسلمین بر غیر مسلمین است و لذا معیار دارالاسلام را غلبه جمعیتی مسلمین می‌داند. (القواعد الفقیه، ج ۵/۱، ۵۰)

او از طرفی اجرای احکام اسلامی را نیز به عنوان یک ملاک برای دار الاسلام بودن بر می‌شمرد و لذا دار الکفری که در آن احکام اسلام جاری باشد را دار الاسلام می‌داند. شهید اول دار الکفر را نیز سرزمینی می‌داند که احکام کفار در آن اجرا می‌شود. (عمید ۱۳۸۹: ۱۴ به نقل از مکی عاملی، ۱۴۱۷، ۷۸)

ب- دوره صفویه

محقق کرکی صاحب جامع المقاصد

محقق کرکی یا محقق ثانی صاحب جامع المقاصد که در قرن دهم قمری زندگی می‌کرد و از فقها و علمای مشهور در عصر صفوی است، دار الاسلام را شامل دو بخش دانسته است: ۱- سرزمین‌هایی که خود مسلمانان آن را به وجود آورده‌اند مثل بغداد ۲- مناطقی که به دست مسلمانان فتح شده است. (عمید، ۱۳۸۹: ۱۴ به نقل از حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ق، ۵۸۹)

ملا محسن فیض کاشانی

ملا محسن فیض کاشانی از دیگر فقهای شیعه است که در قرن یازدهم هجری قمری (۱۰۹۱-۱۰۰۷ ق) و دوره صفویه زندگی می‌کرد. او همانند شهید اول در تعریف دار الاسلام بیان می‌کند دار الاسلام التی ینفد فیها احکامه (عمید ۱۳۸۹: ۱۴ به نقل از فیض کاشانی بی‌تا، ۲۳۳) و معتقد است که ملاک برای تعیین دار الاسلام باید معیار اجرای احکام اسلامی باشد.

علامه سید محمد جواد عاملی

علامه سید محمد جواد عاملی که فقیه و محدث قرن ۱۳ هجری قمری (۱۱۶۰- ۱۲۲۶ ق) و در دوره مرجعیت آیت‌الله وحید بهبهانی به کربلا رفت، پس از ذکر نظارت فقهای متقدم، این که علامه و دیگر فقها دار الاسلام را داری که مسلمانان بر آن غلبه یابند، نامیده را بر این امر تفسیر می‌کند که نعدهم الضرب الثانی من بلاد الاسلام یدل علی انه لا یشرط فی بلاد الاسلام ان یکون اهلها مسلمین بل یکفی کونها فی ید الامام و استیلاوه علیها (عمید ۱۳۸۹: ۱۴ به نقل از حسینی عاملی ۱۴۱۹: ۱۱۳)

ج- دوره مشروطه

آخوند خراسانی

آخوند در یک فتوا، تسلط کفار بر سرزمین‌های اسلامی را مقدمه از دست رفتن بیضه

اسلام و زوال اسلام و استقلال مملکت عنوان می‌کند. او در حکم ارتداد میرزا علی اصغر خان اتابک صدراعظم نیز به تسلیط کفر و استیلای اجانب بر نفوس محترمه اسلامی اشاره و به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ سَبِيلًا» (نساء ۱۴۱) استناد می‌کند. (فتاوا و استفتاءات سیاسی - اجتماعی آخوند خراسانی، مجموعه آثار آخوند، فقه فتوایی ج ۳: ۳۲۰-۳۲۱)

آخوند در بحث جهاد، به دار الحرب اشاره می‌کند و می‌گوید اگر حربی در دار الحرب، اسلام بیاورد، خون او از ریختن و بچه کوچکش از اسارت و آن بخش از مالش که قابل انتقال و تبدیل است از مصادره در امان است. اما زمین و املاک و مستغلات جزو غنائم محسوب می‌گردد. آخوند در تکمله در بحث غنیمت گرفتن عبارت بلاد شرک را بکار می‌برد. آخوند در تکمله اشاره دارد که جهاد نه با کفار در صورت مصلحت جائز است. آخوند یک شرط دیگری را نیز اعلام می‌کند و آن اینکه جهاد نه تنها با اذن امام جائز است. آخوند در تکمله اشاره دارد که جایز نیست ذمی بنای خود را مرتفع‌تر از مسلمانان بسازد و همچنین ذمی اجازه ندارد به مساجد مسلمین وارد شود. (آخوند خراسانی، مجموعه آثار، شرح تکمله التبصره، ج ۱: ۱۰۸-۱۰۹) آخوند در بحث عدم جواز دفن غیرمسلمان در قبرستان مسلمین، زن ذمی حامله از مسلمان را استثنا می‌کند با این استدلال که بچه به تبع پدر محکوم به اسلام است و به احترام فرزند مسلمان، مادر هم در قبرستان مسلمین دفن می‌شود. آخوند اشاره می‌کند که این موضوع به خاطر احترام محکوم به اسلام و رعایت احکام آن است که مهم‌تر از رعایت احکام کفر مادر و عدم دفن او در مقبره مسلمین به احترام مسلمین است و این موضوع از باب اسلام یعلو و لا یعلی علیه است. (مجموعه آثار آخوند، اللمعات النیره فی شرح تکمله ج ۱: ۱۵۵)

آخوند در آثار خود، از واژه‌های ممالک اسلامی، بلاد اسلامی و صلیبیان، بلاد شرک، ممالک خارجه و بیگانه استفاده نموده است که همان معانی دار الاسلام و دار الکفر را دارند. آخوند در فتوای جهاد علیه متجاوزان روس اشاره می‌کند پوشیده بر شما نباشد که جهاد بر تمامی مسلمانان واجب و از ضروریات دین شمرده می‌شود، مادامی که اعدای دین هجوم بر ثغور و ممالک اسلامی می‌آورند، چنانچه خداوند می‌فرماید: «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». (فتاوا و استفتاءات سیاسی - اجتماعی آخوند خراسانی، فقه فتوایی ج ۳: ۳۸۴-۳۸۵)

از مباحث فقهی آخوند، اینگونه استنباط کرد که رأی مورد نظر وی، حاکمیت اسلام و کفر برای تعیین دار الاسلام و دار الکفر بوده است.

شیخ فضل الله نوری

شیخ فضل الله در لویح اشاره می کند که ملل اروپا شریعت مدونه نداشته‌اند لذا برای هر عنوان، نظام نامه نگاشته‌اند و در موقع به اجراء گذاشته‌اند و ما اهل اسلام شریعتی داریم آسمانی و جاودانی که از بس متین و صحیح و کامل و مستحکم است نسخ بر نمی‌دارد (ترکمان ۱۳۶۲: ۲۶۷) شیخ در لویح افتخار می‌کند که اول کسی بوده در مقام اعلان و اعلائی کلمه حقه اسلامیه و عدم تسلیط کفر بر اسلام و رفع ید ظلام برآمد. (ترکمان ۱۳۶۲: ۲۵۰). شیخ در نامه به مشیر السلطنه نیز به وی توصیه دارد که به عرض شاه برساند که از اسلام نباید گذشت و باید اجتماع ملی بشود و فریاد وا اسلاما بلند شود و تلگرافات به مراکز این سفارات سخت شود و به خود اینها هم پیغام سخت داده شود و اعلیحضرت هم بیهوده تمکین ننمایند و جواب سخت بدهند و ان شاءالله هیچ عیبی نخواهد داشت و امر اسلام قوی خواهد شد. (ترکمان ۱۳۶۲: ۲۲۱)

شیخ فضل الله با نقد مشروطیت، انگیزه روشنفکران مشروطه‌خواه مبنی بر تقویت اسلام و عمل به قرآن را زیر سؤال می‌برد و حمایت انگلیس از آنها و تلاش آنها برای فریب عوام و پناه بردن به کفر را نشانه‌ای بر انگیزه‌های غیر اسلامی رهبران این جنبش می‌داند. وی همچنین کمک مالی گرفتن از انگلیس و روسیه را دلیل دیگری بر آن می‌داند که هدف این روشنفکران حفظ اسلام و دولت اسلامی نیست. (ترکمان ۱۳۶۲: ۶۳-۶۴)

شیخ در نامه به علمای شهرستانها اشاره می‌کند که امروز دشمنان، دین شما و دولت شما هر دو را ضعیف کرده‌اند. شیخ اشاره دارد که در این فتنه عظمی برز الاسلام کله الی الکفر. (ترکمان ۱۳۶۲: ۱۵۰) شیخ فضل الله تعرض به امور دینی و اعتقادی و ترتیب مقدمات اضمحلال دولت اسلامی را موضوعی می‌داند که صبر بر آن روا نیست. (ترکمان ۱۳۶۲: ۶۹-۶۸) وی اشاره می‌کند که اشخاص بی دین و فرقه ضاله و مضله می‌خواهند به مذهب اسلام، لطمه وارد آورند و اینکه او با آنها مخالف است. (ادیب هروی: ۱۳۸-۱۳۹) شیخ فضل الله صراحتاً فرقه‌ها و گرایش‌های غربی را که منکر ادیان هستند، رد می‌کند. (ترکمان ۱۳۶۲: ۲۶۵-۲۶۶)

شیخ در پاسخ به استفتائی در مورد حرمت مشروطه اشاره دارد که تحمل احکام دینی و اعمال قدرت و شوکت و دعاء امنیت، هر دو مکمل و متمم دیگری هستند و بنای اسلامی بر این دو امر است، نیابت امور نبوتی و سلطنت و بدون این دو اجرای احکام اسلامی معطل خواهد بود. او سلطنت را قوه اجرائیه احکام اسلام می‌داند. (ترکمان ۱۳۶۲: ۱۱۰) شیخ فضل‌الله تأکید داشت که قانون الهی ما، مخصوص به عبادات نیست بلکه حکم جمیع مواد سیاسی را بر وجه اکمل و اوفی داراست حتی ارش الخدش. (ترکمان ۱۳۶۲: ۵۶-۵۷)

گرچه شیخ فضل‌الله هم به تعریف مفاهیم دارالاسلام و دارالکفر و دارالحرب نپرداخته اما استفاده از این مفاهیم در آثار فقهی وی و رویکرد فقه سیاسی وی با توجه به فتاوی و بیانات فوق، نشان می‌دهد که آنچه مورد نظر وی بوده نیز معیار حاکمیت اسلام و کفر برای تعیین دارالاسلام و دارالحرب و دارالکفر است.

آیت‌الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (صاحب عروه)

آیت‌الله طباطبائی یزدی یکی از فقهای بزرگ و نامدار قرن چهاردهم بود. او در آغاز نهضت مشروطه، همراه و همگام با مشروطه‌خواهان بود ولی در جریان نهضت مشروطه، بر اثر اشاعه افکار ضد دینی، ادامه این حرکت را به مثابه شبی ظلمانی و آسمانی تیره و تار در افقی نامعلوم و مبهم یافت و برای کشف حقایق سکوت کرد و نهایتاً نیز حاضر نشد تلگرافی در تایید مشروطه و مجلس امضا کند تا مبادا بدخواهان آن را در تضعیف مرحوم شیخ فضل‌الله تبلیغ کنند. (دانشنامه اسلامی، آیت‌الله طباطبائی بی تا)

او در هنگامی که دولت ایتالیا قوای خود را برای اشغال لیبی در شمال آفریقا به حرکت در آورده بود و مملکت ایران نیز از سوی همسایه شمالی در اشغال نیروهای روس و از جنوب مورد هجوم استعمار انگلیس بود، در فتوایی گفت در این ایام که دول اروپایی مانند ایتالیا به طرابلس عرب (لیبی) حمله نموده و از طرفی روس‌ها شمال ایران را با قوای خود اشغال نموده‌اند و انگلیسی‌ها نیز نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده کرده‌اند و اسلام را در معرض خطر نابودی قرار داده‌اند، بر عموم مسلمین از عرب و ایرانی واجب است که خود را برای عقب راندن کفار از ممالک اسلامی مهیا سازند و از بذل جان و مال در راه بیرون راندن ایتالیا از طرابلس غرب و اخراج قوای روسی و انگلیسی از ایران هیچ فروگذار

نکنند زیرا این عمل از مهم‌ترین فرایض اسلامی است تا به یاری خداوند دو مملکت اسلامی از تهاجم صلیبی‌ها محفوظ بماند. (دانشنامه اسلامی، آیت‌الله طباطبائی بی‌تا)

وی همزمان با جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۲ قمری و اعلام جنگ انگلستان علیه امپراتوری عثمانی و کشیده شدن دامنه جنگ به عراق و پیاده کردن نیرو توسط انگلیس در شط العرب برای تصرف بصره، در فتوایی گفت: "فتوای ما مبنی بر دفاع در مقابل هجوم کفار بر بلاد مسلمین در همه جا پخش شده است. از آنجا که دشمن نزدیک شده و کار سخت بالا گرفته و مشکلات زیادی پدید آورده بر هر کس لازم است در عقب راندن قوای دشمن و سعی در حفظ حدود و ثغور اسلام، با همه امکاناتی که دارد غفلت نورزد."

"(دانشنامه اسلامی، آیت‌الله طباطبائی بی‌تا)

بررسی رویکرد فقه سیاسی و فتاوی سید محمد کاظم طباطبایی و لزوم حفظ حدود و ثغور اسلام، نشان می‌دهد که نامبرده نیز در بحث تعیین دار الاسلام و دار الحرب، حاکمیت اسلام را در نظر داشته است.

د- دوره انقلاب اسلامی

امام خمینی (ره)

امام خمینی در استفتائات به بلاد اسلامی اشاره و اینکه نصرانی در بلاد اسلامی باید مقررات بلد اسلامی را گردن نهد و اینکه اگر تابع مقررات دولت اسلامی نباشد در حکم کافر حربی است. (خمینی، مجموعه آثار، استفتائات ج ۲: ۱۲۵) امام در تحریر الوسيله در بحث ساختمان و ابنیه سازی هم اشاره می‌کند که اهل کتاب و هر که در حکم آنهاست جائز نیست در بلاد اسلامی، معابد مانند کنیسه و صومعه و مانند آن احداث کنند و اگر احداث کردند، واجب است بر والی مسلمین که آن را از بین ببرد. (خمینی، مجموعه آثار، تحریر الوسيله: ۹۰۱)

امام خمینی در فقه سیاسی خود مخالفت اسلام را با رژیم‌هایی مانند رژیم‌های کمونیستی، مارکسیسم، لنینیسم و رژیم‌های مشابه آن که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک هستند، اعلام می‌دارد. ایشان مخالفت صریح خود را با تلاش‌های برخی برای

موافق نشان دادن اسلام با مکتب‌های انحرافی مارکس و امثال او اعلام می‌کند. (خمینی، مجموعه آثار، وصیت‌نامه ۸۲-۸۰)

امام خمینی همکاری و برقراری روابط تجاری با کشورهای کافر را جائز می‌شمارد ولی اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن باشد که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، قطع این‌گونه روابط را واجب و این نحو تجارت را حرام می‌داند. (خمینی، مجموعه آثار، توضیح المسائل: ۴۵۶-۴۵۷) امام عقد رابطه سیاسی و تجاری بین دول اسلامی و اجانب را نیز اگر مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز ندانسته بلکه قطع آن را واجب می‌داند. (خمینی، مجموعه آثار، توضیح المسائل ۴۵۷)

امام خمینی در پاسخ به یک استفتاء فرمود: "اگر روابط سیاسی که بین دولت‌های اسلامی و دول بیگانه بسته می‌شود و برقرار می‌گردد موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی اینها گردد، برقراری روابط حرام است و پیمان‌هایی که منعقد می‌شود باطل است و بر همه مسلمین واجب است که زمامداران را راهنمایی کنند و وادارشان نمایند بر ترک روابط سیاسی این چنانی هر چند بوسیله مبارزه منفی باشد." (شکوری ۱۳۶۱ ج ۲: ۴۰۰ به نقل از تحریر الوسیله ج ۱ ص ۴۸۵ مسئله ۴ و ۵ و ۶). امام در توضیح المسائل نیز اشاره دارد اگر بواسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب حتی خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، بر مسلمانان، دفاع به هر نحو ممکن و قطع ایادی اجانب واجب است. (خمینی، مجموعه آثار، توضیح المسائل ۴۵۶) امام خمینی به صراحت در فقه فتوایی خود، سلطه کافرین بر مسلمین را حرام و رد می‌کند و پذیرش چنین سلطه‌ای را نیز مردود و از مردم و همه مسلمین می‌خواهد که زمامداران را مجبور به ترک آن کنند. (خمینی، مجموعه آثار، صحیفه ج ۱۹: ۹۴)

امام خمینی در اعلامیه مشترک آیات عظام به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد نیز فرمود: "برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم و هم‌پیمانی با تمام دول اسلامی در سراسر جهان است." (خمینی، مجموعه آثار، صحیفه ج ۱: ۳۳۶) امام خمینی در زمان مخالفت با کاپیتولاسیون، نیز سخنرانی خود را با آیه "لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى"

المؤمنين سبباً شروع کرد و تمام گرفتاری ملت ایران و ملت‌های مسلمان را از اجانب و آمریکا دانست. (خمینی، مجموعه آثار، صحیفه ج ۱: ۴۰۹ - ۴۱۱) امام تأکید دارد که نزد اسلام سلطه‌جویی و غلبه بر یک قوم و زیر بار قرار دادن و به استعمار کشیدن آنها، مطرح نیست. (خمینی، مجموعه آثار، صحیفه امام ج ۱۲: ۵۰۶)

از سیره سیاسی امام خمینی و آثار فقه سیاسی او می‌توان نتیجه گرفت که امام خمینی نیز ملاک برای تعیین دار الاسلام و دار الکفر را حکومت و حاکمیت اسلام و کفر می‌داند.

آیت‌الله خامنه‌ای

آیت‌الله خامنه‌ای هر گونه شرطی در ضمن عقد هدنه که مسلمانان را در حالت انفعال و خطرپذیری و چشم به راه خطر داشتن قرار دهد و به کافران ابتکار عمل و چیرگی بخشد، جایز ندانسته و برای حکم عدم جواز آن به آیه لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا استناد می‌کند که خداوند هرگز برای کافران بر ضد مؤمنان راهی قرار نمی‌دهد. ایشان پیش قدمی مسلمانان در صلح هدنه را نیز اگر مایه خواری آنان و بی‌عزتی و کسر شوکتشان شود جایز نمی‌داند. (خامنه‌ای، کتاب جهاد: بحث مهاده)

آیت‌الله خامنه‌ای در بحث فقهی خود در باب هدنه به دار الکفر و دار الاسلام اشاره دارد و می‌گوید وظیفه حکومت اسلامی و هیئت حاکمه مسلمین است که از یکایک مسلمانان حمایت و دفاع کند و کوشش برای نگاه‌داشتن مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی و ممانعت از مقهور و منتقل شدنشان به سرزمین کفر، از جمله مسائل اساسی احاد مسلمین است که مسئولیت آن به عهده دولت اسلامی است. (خامنه‌ای، کتاب جهاد: بخش مهاده) ایشان در جای دیگر اشاره می‌کند که جمهوری اسلامی در برابر کفر ایستاده است. (اجوبه الاستفتائات، تجسس و خبرچینی و افشاء اسرار، ۱۳۹۷) ایشان در پاسخ به استفتائات مختلف در مورد افرادی که در سرزمین کفر ساکن هستند، به مواردی از قبیل لزوم پرهیز از فساد، ارتکاب حرام و ترک واجب (اجوبه الاستفتائات، کار کردن در دولت ظالم، مسئله ۱۳۵۹) حرمت شبیه شدن به دشمنان اسلام و ترویج فرهنگ آنها (خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، تشبه به کفار و ترویج فرهنگ آنان، مسئله ۱۳۷۵) دارای اشکال بودن ترویج فرهنگ غیر اسلامی دشمن و تقویت اقتصاد دشمن

برای استعمار و استثمار سرزمین‌های اسلامی و یا وارد شدن ضرر اقتصادی به دولت اسلامی (خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، تشبیه به کفار و ترویج فرهنگ آنان، مسئله ۱۳۷۷) اشاره می‌کند. آیت‌الله خامنه‌ای همچنین در جای دیگر، دولت‌های کافر و استعمارگر را دشمن اسلام و مسلمین معرفی و اینکه در صدد هجوم به سرزمین‌های اسلامی یا مسلمین در سرتاسر عالم هستند. (خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، تجارت با غیر مسلمان، مسئله ۱۳۵۵)

ایشان همچنین می‌فرماید اگر خرید کالاهای وارداتی از کشورهای غیر اسلامی و استفاده از آنها باعث تقویت دولت‌های کافر و استعمارگر که دشمن اسلام و مسلمین هستند، شود و یا قدرت مالی آنها را برای هجوم به سرزمین‌های اسلامی یا مسلمین در سرتاسر عالم تقویت نماید، واجب است که مسلمانان از خرید و بکارگیری و استفاده از آنها اجتناب کنند بدون اینکه فرقی بین کالایی با کالای دیگر و دولتی با دولت دیگر از دولت‌های کافری که دشمن اسلام و مسلمین هستند وجود داشته باشد و این حکم هم اختصاص به مسلمانان ایران ندارد. (خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، تجارت با غیر مسلمان، مسئله ۱۳۵۵)

از مجموعه نظرات فقهی و همچنین سیره سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای در طول ۲۸ سال گذشته که رهبری جمهوری اسلامی ایران را بر عهده داشته می‌توان استنباط کرد که ایشان نیز در مورد معیار تعیین دار الاسلام و دار الکفر قائل به حکومت و حاکمیت اسلام و کفر است.

آیت‌الله منتظری

آیت‌الله منتظری از دیگر فقهای معاصر در دوره انقلاب اسلامی، دار الاسلام را کشور و منطقه‌ای می‌داند که اکثریت مردم آن مسلمان باشند، خواه حکومت آن دینی یا سکولار باشد و دار الکفر را به کشور و منطقه‌ای می‌گوید که اکثریت آن مردم کافر باشند. (عمید ۱۳۸۹: ۱۵ به نقل از منتظری ۱۳۸۸: ۷۱-۷۲)

آیت‌الله یزدی

آیت‌الله یزدی در رساله "دار الاسلام و دار الحرب" ضمن تحقیق و تتبع در آیات، روایات و بیان فقها، در نتیجه بحث، دار الاسلام را اینگونه تعریف می‌کند: دار الاسلام دار یقتدر المسلمون علی اجراء احکام الاسلام و اقامه الشرائع الدین سواء کان المسلمون قلیلین

او کثیرین (عمید ۱۳۸۹: ۱۶ به نقل از یزدی ۱۴۳۰، ۲۳-۲۵) دار الاسلام داری است که مسلمانان در آن بتوانند صرف نظر از اقلیت یا اکثریت بودنشان، احکام و شریعت اسلام را اجرا کنند. ایشان در ادامه و در توضیح قدرت بر اجرای احکام اسلامی و با توجه به ماهیت احکام اسلام که محتاج حکومت است، می‌گوید ظاهر روایات مطرح شده و نظرات فقهای شیعه، این است که مفهوم دار الاسلام مبتنی بر تعداد جمعیت نیست بلکه وابسته به برپایی حکومت و اقتدار می‌باشد حتی اگر حکومت مسلمانان حکومت امام معصوم و یا امام عادل نباشد. (عمید ۱۳۸۹: ۱۶ به نقل از یزدی ۱۴۳۰: ۳۳)

آیت‌الله یزدی در مورد دار الکفر معتقد است: سرزمین‌ها و کشورهایی است که خارج از قلمرو و سیادت و حاکمیت اسلام بوده و احکام اسلام در آن پیاده نمی‌شود و حاکمیت آن با قانون غیر الهی است. (عمید ۱۳۸۹: ۲۱)

آیت‌الله مصباح یزدی

آیت‌الله مصباح یزدی می‌گوید دار الاسلام عبارت از سرزمین یا سرزمین‌هایی است که امت اسلامی در آنجا زندگی می‌کند و غیرمسلمانان نیز با شرایط خاص می‌توانند در سایه حکومت اسلامی زندگی امن داشته باشد. مرزهای طبیعی یا قراردادی این سرزمین‌ها، مرزهای دار الاسلام محسوب می‌شود (عمید ۱۳۸۹: ۱۵ به نقل از مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ۸۴) از نظر آیت‌الله مصباح نیز محدوده جغرافیایی جهان اسلام تاوایی است که تحت حاکمیت مسلمانان باشد و دارالاسلام عبارت است از سرزمین یا سرزمین‌هایی که امت اسلامی در آنجا زندگی می‌کنند و غیرمسلمانان نیز با شرایط خاصی می‌توانند در سایه حکومت اسلامی زندگی امن و مسالمت‌آمیزی داشته باشند؛ مرزهای طبیعی یا قراردادی این سرزمین‌ها دارالسلام محسوب می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۸۵)

بررسی تطبیقی معیار تعیین دار الاسلام و دار الکفر و دار الحرب از منظر فقهای شیعه در چهار دوره فوق

در بررسی سه فقیه برجسته دوره پیشا صفویه، ابتدا شیخ طوسی به موارد اول (بنا کردن شهر توسط مسلمین که همان مناط استقرار حاکمیت مسلمین است) و دوم (تصرف

سرزمین توسط مسلمین که باز مناط استقرار حاکمیت مسلمین است) اشاره کرد و از این اشاره، می توان دریافت آنچه از نظر ایشان عامل تقسیم کننده سرزمین می باشد، حاکمیت و سلطه است. هر چند مورد سوم شیخ طوسی از انواع دار الاسلام (سرزمینی که قبلاً متعلق به مسلمین بوده) مغایر با این ملاک است و مبنی بر جمعیت و اکثریت مسلمان می باشد. ضمن اینکه شیخ در جلد دوم المبسوط، این نوع سوم را حذف می کند و بدان اشاره ای نمی کند و در واقع سه فرض خود از دار الاسلام را در قالب سرزمینی که مسلمین ساخته اند، مسلمین با لشکر کشی فتح کرده اند و مسلمین با قرارداد صلح فتح کرده اند، محدود می کند.

تقسیم بندی سه گانه شیخ از ساکنین دار الاسلام (مسلم، ذمی، مستامن) که مبتنی بر اصل تابعیت است را می توان ناشی از پذیرش معیار حاکمیت اسلام از سوی ایشان دانست. از طرفی نام بردن از کلیسای روم و از مکه قبل از فتح، نیز تأییدی بر همین نکته است که معیار مورد نظر شیخ، حاکمیت اسلام و کفر برای تعیین دار الاسلام و دار الکفر است. در مجموع، می توان گفت شیخ طوسی ملاک استقرار حکومت را برای تعیین دار الاسلام و دار الکفر مد نظر داشته است. (عمید ۱۳۸۹: ۱۳)

فقیه دیگر این دوره، علامه حلی نیز با حذف نوع سوم از دسته بندی شافعیه (سرزمین هایی که قبلاً متعلق به مسلمین بوده است) و محدود کردن دار الاسلام به سرزمینی که مسلمین تأسیس کرده اند و یا فتح کرده اند، در واقع ملاک های جمعیت و اجرای احکام اسلامی را نپذیرفته است و او نیز مانند شیخ طوسی معیار حاکمیت مسلمانان را بر می گزیند. بر این اساس، ایشان معیار دار الکفر را نیز اقتدار حکومت کفار می داند. علامه به صراحت اعلام می کند که سرزمین هایی که کفار تأسیس کرده اند و سرزمین هایی که قبلاً متعلق به مسلمین بوده و الان در دست کفار است، دار الکفر محسوب می شود.

فقیه سوم این دوره، شهید اول بر خلاف شیخ طوسی و علامه حلی، دو ملاک اکثریت مسلمین و اجرای احکام اسلامی را به عنوان معیار برای تعیین دار الاسلام و دار الکفر بر می شمرد. البته شاید بتوان گفت ایشان علاوه بر این معیار، ملاک برپایی حکومت را نیز پذیرفته اند چرا که در مورد همه موارد، ابتدا بر اساس نوع حکومت بدان سرزمین اطلاق دار

الاسلام یا دار الکفر نموده‌اند و سپس امکان اجرای احکام را در نظر گرفته‌اند و یا امکان اجرای احکام اسلامی را در معنای اعم آن یعنی حاکمیت مسلمانان به کار گرفته‌اند. در دوره صفویه، محقق کرکی با محدود کردن دار الاسلام به دو قسم اول یعنی تأسیس و فتح، همانند شیخ طوسی و علامه حلی معتقد به استقرار حکومت به عنوان ملاک تعیین دار الاسلام است. از سویی ملا محسن فیض کاشانی از دیگر فقهای این دوره، ملاک اجرای احکام اسلامی را به عنوان ملاک دار الاسلام بودن ذکر می‌کند. علامه سید محمد جواد عاملی از دیگر فقهای این دوره، مستنبط از نظرات فقها را عدم اشتراط معیار جمعیت می‌داند و استیلای حکومت امام را برای تحقق عنوان دار الاسلام کافی می‌داند. (عمید ۱۳۸۹: ۱۴-۱۵)

در دوره مشروطه، آخوند گرچه وارد بحث تعریف دار الاسلام و دار الکفر و دار الحرب نشده است، اما مباحثی که ذکر کرده به خوبی نشان می‌دهد که او نیز دار الاسلام را سرزمینی می‌داند که حاکمیت اسلام در آن باشد و دار الکفر را سرزمینی می‌داند که در آن حاکمیت کفر وجود دارد. گرچه شیخ فضل‌الله هم به تعریف مفاهیم دار الاسلام و دار الکفر و دار الحرب پرداخته اما استفاده از این مفاهیم در آثار فقهی وی و رویکرد فقه سیاسی وی با توجه به فتاوی و بیاناتش نیز، نشان می‌دهد که آنچه مورد نظر وی بوده، معیار حاکمیت اسلام و کفر برای تعیین دار الاسلام و دار الحرب و دار الکفر است. بررسی رویکرد فقه سیاسی و فتاوی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در باب لزوم حفظ حدود و ثغور اسلام، نشان می‌دهد که نامبرده نیز در بحث تعیین دار الاسلام و دار الحرب، حاکمیت و حکومت را در نظر داشته است.

در دوره انقلاب اسلامی، از سیره سیاسی امام خمینی و آثار فقه سیاسی او می‌توان نتیجه گرفت که امام خمینی نیز ملاک برای تعیین دار الاسلام و دار الکفر را حکومت و حاکمیت اسلام و کفر می‌داند. از مجموعه نظرات فقهی و همچنین سیره سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای در طول ۲۸ سال گذشته که رهبری جمهوری اسلامی ایران را بر عهده داشته می‌توان استنباط کرد که ایشان نیز در مورد معیار تعیین دار الاسلام و دار الکفر قائل به حکومت و حاکمیت اسلام و کفر است. گرچه آیت‌الله منتظری ملاک جمعیت را به‌عنوان معیار تعیین دار الاسلام و

دار الحرب اشاره می‌کند اما در عین حال به بحث حاکمیت و حکومت در دار الاسلام نیز اشاره کرده و این فرض را چه حکومت دینی و چه لائیک باشد، باز به اعتبار بر سر حکومت بودن مسلمین، حاکمیت اسلام می‌داند. این گروه از فقهای متأخر، عادل بودن حاکم اسلامی را برای تشخیص یافتن دار الاسلام شرط ندانسته‌اند و صرفاً حضور مسلمانان در رأس هرم حکومت را کافی دانسته‌اند. (عمید ۱۳۸۹: ۸) آیت‌الله یزدی و آیت‌الله مصباح یزدی نیز هر دو، حکومت را به عنوان معیار تعیین دار الاسلام و دار الحرب برگزیده‌اند.

به طور کلی بررسی نظرات فقهاء در مورد مرزهای تشکیل دهنده دار الاسلام به مثابه کشور اسلامی و دار الکفر به مثابه کشور غیر اسلامی را می‌توان در قالب سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱- گروه اول مانند شهید اول و ملا محسن فیض کاشانی معیار اجرای احکام اسلامی را ضابطه دار الاسلام دانسته‌اند. طبق این نظریه فقهی، دار الاسلام مفهوم گسترده‌ای پیدا می‌کند و حتی کشورهای غیر اسلامی که مسلمانان ساکن آن هستند و بتوانند آزادانه به وظایف و تکالیف شرعی خود عمل کنند را نیز در بر می‌گیرد. مفهومی که با شرایط امروز نظام بین‌الملل سازگاری زیادی ندارد و جامعه و حکومت اسلامی را دچار چالش‌های فراوانی می‌کند و از سویی با منشور سازمان ملل و تعهدات بین‌المللی پذیرفته شده توسط کشورهای اسلامی نیز در تناقض بوده و موجب ایجاد مداخله در امور کشورهای دیگر می‌شود که نه به صلاح دولت اسلامی است و نه با تعهدات بین‌المللی او همخوان است.

۲- گروه دوم مانند آیت‌الله منتظری اکثریت جمعیت را ملاک تعیین دار الاسلام و دار الکفر می‌دانند. بنابراین هر جا مسلمانان دارای اکثریت جمعیتی باشند، عنوان دار الاسلام صدق می‌کند. این دیدگاه واقع بینانه تر از دیدگاه اول می‌باشد، در عین حال ممکن است در برخی سرزمین‌ها، اکثریت مسلمان وجود داشته باشد اما آن منطقه در قالب نظام فدرالی و یا خودمختاری در ذیل یک نظام کافر قرار داشته باشد و در این صورت نیز چنین برداشتی از دار الاسلام، دولت اسلامی را دچار مشکل و تناقض نموده و تعامل بر طبق این مفهوم، موجب مداخله در امور دیگر کشورها و در تضاد با تعهدات بین‌المللی دولت اسلامی خواهد بود.

۳- بر اساس دیدگاه سوم که نگاه شیخ طوسی و عمده فقهای دوره مشروطه و انقلاب اسلامی است، معیار و ضابطه تشخیص دار الاسلام وجود و استقرار حکومت و ریاست مسلمانان است، چه مسلمانان در اکثریت جمعیتی قرار داشته باشند و چه در اقلیت جمعیتی به سر برند. پس بر این اساس، دار الاسلام عبارت از کلیه سرزمین‌هایی است که در قلمرو حکومت مسلمانان هستند. بر این اساس، هر سرزمینی که حکومت کفار در آن وجود داشته باشد، آن سرزمین دار الکفر محسوب می‌شود. (عمید ۱۳۸۹: ۲۳-۲۴)

قرائن و شواهد ذیل نظر گروه سوم از فقها را که به حاکمیت و حکومت اسلام و کفر به عنوان معیار تعیین دار الاسلام و دار الکفر اعتقاد دارند را متقن تر می‌کند و مورد تایید قرار می‌دهد.

۱- اصولاً مسئله سکونت مسلمانان در مناطقی که می‌توانند شعائر و احکام اسلامی را رعایت نمایند، در فقه اسلامی به صورتی مطرح شده است که قهراً مناطق مزبور به عنوان دار الکفر معرفی شده است زیرا هنگامی که گفته می‌شود مسلمانانی که در بلاد کفر زندگی می‌کنند اگر در انجام شعائر دینی آزاد باشند، لازم نیست به دار الاسلام مهاجرت نمایند، منظور از بلاد مزبور دار الکفر بوده و مناطق مزبور خارج از دار الاسلام شناخته شده است.

۲- در مورد اطفالی که به صورت سر راهی یافت می‌شوند و از نظر اسلام محکوم به تابعیت اسلامی می‌شوند، در فقه اینگونه گفته شده که اطفالی که در دار الاسلام پیدا می‌شوند و نیز اطفالی که در بلاد حرب یافت می‌شوند در صورتی که در محل مزبور سکنه مسلمان داشته باشد و امکان تولد و انتساب به آنان در بین باشد، اطفال مذکور محکوم به اسلام خواهند بود. این مطلب می‌رساند که صرف سکونت مسلمانان در خارج از قلمرو حکومت اسلامی موجب صدق دار الاسلام نمی‌تواند باشد. بلکه دار الاسلام تنها در مورد قلمرو حکومت مسلمین صدق می‌کند.

۳- در مورد مسئله جواز ورود بیگانگان به دار الاسلام پر واضح است که دار الاسلامی که جواز ورود بیگانگان بدان مورد بحث قرار می‌گیرد عبارت از قلمرو حکومت مسلمانان است و الا بحث ورود بیگانگان به سرزمین‌های مورد سکونت بی‌فایده خواهد بود. (عمید ۱۳۸۹: ۲۰ به نقل از عمید ۱۳۶۸: ۲۲۵-۲۲۶)

۴- در مورد رابطه با اهل کتاب اگر در دار الاسلام ساکن باشند و اینکه پس از دعوت به اسلام اگر پذیرفتند، جزو مسلمین محسوب می‌شوند و اگر نپذیرفتند با آنها مقابله می‌شود و اگر در دار الحرب زندگی کنند، نیز شرایط فوق حاکم است، باید توجه شود که اجرای احکام فوق جز به صورت وجود حکومت اسلامی قابل تصور نیست چرا که تنها امام و حکومت اسلامی می‌تواند این الزامات را اجرا نماید. بنابراین سرزمینی که این قدرت را داشته باشد دار الاسلام است و در صورتی که سرزمینی وجود داشته باشد که گروه کثیری از مسلمانان در آن زندگی کنند که حتی از دیگر سرزمین‌هایی که دارای حکومت هستند، جمعیتشان بیشتر باشد (مانند هند و چین) اما قادر به اجرای این احکام نیستند را نمی‌توان دار الاسلام نامید (عمید ۱۳۸۹: ۲۰)

۵- مسئله سوق مسلمین و ترتب احکام آن مانند طهارت و حلیت و صحت معاملات آن، اینگونه که پیداست متوقف بر وجود حکومت امام عادل نیست در صورتی که صدق عنوان دار الاسلام متوقف بر اجرای احکامی است که تنها از طریق حکومت قابل اجرا است. بنابراین نقش حکومت را باید در تعریف دار جدی تلقی نمود و آن را از صرف اجرای احکام فردی تمیز داد. (عمید ۱۳۸۹: ۲۱)

نتیجه‌گیری

در مورد مفاهیم دارهای سه گانه، می‌توان دو نگاه داشت. یکی نگاه عقیدتی است که بر این اساس دار الاسلام در برابر دار الکفر قرار می‌گیرد. البته تعریف عقیدتی مفهوم دار الاسلام و دار الکفر، تعریف صحیحی برای استفاده در روابط بین‌الملل و فقه روابط بین‌الملل نیست و با این تعریف نمی‌توان روابط امروز دولت‌های اسلامی با غیر اسلامی را تبیین کرد. امروزه با توجه به تعدد کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، تعریف صحیح از این مفاهیم، تعریف فقه سیاسی و نه عقیدتی است. طبق این تعریف، دقیق‌ترین معیار برای شناسایی دار الاسلام برای بار نمودن احکام و آثار آن، استقرار حکومت مسلمانان است. این معیار، معیاری منعطف و کارآمد است که در مقایسه با دیگر معیارها، توانایی تحت پوشش قرار دادن منطقی اکثریت مسلمانان در جهان را دارد. با این معیار، نظام حقوقی اسلام در این زمینه به مفهوم ملت- کشور و اجزای تشکیل دهنده آن نزدیک می‌گردد. (عمید ۱۳۸۹: ۲۳-۲۴)

بررسی نظرات فقها در چهار دوره: قبل از صفویه، صفویه، مشروطه و انقلاب اسلامی نیز مؤید این نکته است که تقریباً اکثر فقهای که آرای آنها در باب دار الاسلام، دار الکفر و دار الحرب مورد بررسی قرار گرفت، قائل به معیار حاکمیت و حکومت اسلامی برای تعیین دار الاسلام و دار الکفر هستند. لذا معیار انتخاب شده برای تعیین دار الاسلام، استقرار حاکمیت و حکومت مسلمانان است که واقعی‌تر به نظر می‌رسد و با این تعریف بهتر می‌توان شرایط امروز نظام بین‌الملل را از منظر روابط بین‌الملل مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. از سویی، فقها نیز بارها در ادبیات خود از مفهوم دار به عنوان کشور اسلامی نیز یاد نموده‌اند که چنین ادبیاتی به راحتی با شرایط امروز نظام بین‌الملل قابل تطبیق است.

بنابراین، تعریف راجح از دار الاسلام و دار الکفر بدین قرار است: دار الاسلام سرزمینی است که حکومت مسلمانان در آن استقرار دارد و دار الکفر سرزمینی است که حکومت کفار بر آن مستولی است. (عمید ۱۳۸۹: ۲۱) اهمیت معیار و ملاک در تعیین دار الاسلام و دار الکفر نیز به آثار فقهی و بین‌المللی است که بردار الاسلام و دار الکفر مترتب می‌گردد که خود مقاله مفصل دیگری را می‌طلبد.

معیار سوم برای تعیین دار الاسلام و دار الحرب یعنی معیار استقرار حکومت اسلام و کفر، بیشتر با شرایط امروز نظام بین‌الملل و روابط بین‌الملل که مبتنی بر نظام ملت-دولت می‌باشد هماهنگی و تطابق دارد. بنابراین به‌عنوان یک محقق مسلمان علم روابط بین‌الملل، در تنظیم روابط بین‌الملل اسلامی باید به این نکته توجه نمود که در فقه روابط بین‌الملل شیعه، ملاک و معیار مورد توجه برای تعیین دار الاسلام و دار الکفر که قابلیت تطابق با شرایط امروز نظام بین‌الملل را داشته و بتواند هم روابط دولت‌های اسلامی با یکدیگر و هم روابط آنها با سایر دولت‌های کافر را تبیین کند، این ملاک می‌باشد.

منابع و مأخذ

- ۱- ادیب هروی، محمدحسن، تاریخ انقلاب طوس یا پیدایش مشروطیت ایران، چاپ دوم، شرکت چاپخانه خراسان.
- ۲- آکاریا، آمیتاو و باری بوزان، ۱۳۸۹، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر (مقاله خانم تاجبخش).
- ۳- ترکمان، محمد، ۱۳۶۲، مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری، ج ۱، مؤسسه خدمات رسا، چاپ مهتاب.
- ۴- حسینی عاملی، جواد بن محمد، ۱۴۱۹، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۶، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
- ۵- حلی، حسن بن یوسف؛ تذکره الفقهاء؛ کتاب اللقطه، چاپ سنگی
- ۶- خامنه‌ای، سید علی الله، اجوبه الاستفتائات، سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تاریخ بازدید دی‌ماه ۹۳.
- ۷- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۴، رساله اجوبه الاستفتائات، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی
- ۸- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۸، درس خارج فقه، کتاب جهاد، تهران: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تاریخ بازدید دی‌ماه ۹۳.
- ۹- خراسانی، آخوند، فتاوا و استفتاءات سیاسی-اجتماعی، شامل فتاوی کتاب حیاة الإسلام فی أحوال آیه‌الملك العلام و کتاب سیاست نامه آخوند خراسانی) در مجموعه آثار، فقه فتوایی، ج ۳.
- ۱۰- خراسانی، محمدکاظم، ۱۳۸۰ ش، اللمعات النيرة فی شرح تکملة التبصرة (ط-القدیمة)، قم: مرصاد، چاپ اول.
- ۱۱- خراسانی، محمدکاظم، لوح فشرده مجموع آثار آخوند، تهیه شده توسط مرکز تحقیقات کامپیوتری تحقیقات علوم اسلامی (نور).
- ۱۲- خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۸، وصیت‌نامه سیاسی-الهی امام خمینی (س)، تهران، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ بیست و نهم.
- ۱۳- خمینی، روح‌الله، صحیفه امام (۲۱ جلد)، موضوع: مجموعه سخنرانی و...، تهران: ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،
- ۱۴- خمینی، روح‌الله، لوح فشرده حاوی مجموعه آثار، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
- ۱۵- خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۴، تحریر الوسيلة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۴ ش- ۱۴۲۶ ق، چاپ دوم.
- ۱۶- خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۷ ش، توضیح المسائل حضرت امام خمینی، موضوع: فقهی، تهران: ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم.

- ۱۷- خمینی، سید روح‌الله، استفتاءات، تعداد جلد: ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مجموعه آثار امام خمینی،
- ۱۸- دانشنامه اسلامی، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البيت، سایت ویکی‌اهل‌البيت، آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، بی‌تا.
- ۱۹- دبیرخانه علمی کنگره آخوند خراسانی، ۱۳۹۰، فقه فتوایی (۳ جلد)، قم: ناشر: کنگره آخوند خراسانی، نوبت چاپ اول، قابل دسترسی در مجموعه آثار آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۲۰- شکوری، ابوالفضل، ۱۳۶۱، فقه سیاسی اسلام (دو جلدی)، نشر حر و شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام: اصول سیاست داخلی اسلام، ج ۱، تهران: کیهانک.
- ۲۱- طوسی، محمدبن حسن بن علی، ۱۳۸۷ ق، الميسوط في فقه الإمامية، (۸ جلد)، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
- ۲۲- طوسی، محمدبن حسن بن علی، ۱۴۰۰ ق، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ دوم.
- ۲۳- طوسی، محمدبن حسن بن علی، التبيان في تفسير القرآن، بيروت: دار احیاء التراث العربي.
- ۲۴- عاملی کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البيت، ۱۴۱۴ ق.
- ۲۵- عاملی، محمد بن مکی، ۱۴۱۷، الدروس الشرعيه في فقه الاماميه، ج ۳، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۶- عظیمی شوشتری، عباسعلی، ۱۳۸۶، حقوق بین‌الملل اسلام، انتشارات دادگستر، تهران، چاپ اول.
- ۲۷- علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل، ۱۳۹۲، پژوهشی در اباحه‌ی اموال کافران حربی از نگاه فقه شیعه، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال دهم، شماره ۳۴، زمستان ۹۲، صص ۸۵-۱۰۸.
- ۲۸- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۱، چ ۱، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷.
- ۲۹- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۲، چ ۲، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۸.
- ۳۰- عمید زنجانی، عباسعلی، کرمی، حامد، ۱۳۸۹، ماهیت سرزمین در فقه امامیه، نشریه حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۷، زمستان ۸۹، ۲۲ صفحه
- ۳۱- فیض کاشانی، ملا محسن، مفاتیح الشرائع، بيروت: مؤسسه الاعلمی، (بی‌تا).
- ۳۲- مجموعه آثار شیخ طوسی، اردیبهشت ۱۳۸۹، مؤسسه خدمات کامپیوتری نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

- ۳۳- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۵، ولی فقیه در خارج از مرزها؛ فصلنامه حکومت اسلامی؛ سال اول شماره اول (پاییز ۱۳۷۵)
- ۳۴- منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۸، حکمت دینی و حقوق انسان، چ ۲، تهران: نشر گواهان، ۱۳۸۸.
- ۳۵- موسوی بجنوردی، سید محمد، دانش پور، افتخار، ۱۳۸۵، بررسی فقهی حدود دارالاسلام و دارالکفر با رویکردی بر اندیشه امام خمینی؛ پژوهشنامه متین؛ شماره ۳۱ و ۳۲ (تابستان و پاییز ۱۳۸۵).
- ۳۶- یزدی، محمد، ۱۴۳۰، دارالاسلام و دارالحرب، چ ۱، قم: اعتماد، ۱۴۳۰ ق.

1- Al Alwani, T. J, 1995, the Islamization of Knowledge, American Journal of the Islamic Social Sciences, Vol 2, No, 1.

2-Abu Sulyaman, A, 1994, Toward an Islamic Theory of International Relations: new Direction for Methodology and thought, International Institute of Islamic thought, Herndon, WV.

3-Bouzenita, A.L, 2007, The Siyar- an Islamic Law of Nations, Asian Journal of Social Sciences, 35, PP. 19-46.

4-Mirbagheri, F. 2006, Islam and Liberal Peace, Unpublished Paper found at: www.st-andrews.ac.uk/intrel/media/mirbagheri_Islam_and_liberal_peace.pdf

5-Ramadan, W.I. 1998, Beyond nation state paradigms: Globalization, sociology and the challenge of transnational studies, sociological forum, vol 13, No 4, pp. 561-94.

6-Sabet, A.G. E. 1994, Welayat al-Faqih: An Islamic Theory of Elite Hegemony of Assabiyyat al-Khawass, Orient, vol 35, No 4, pp. 583-605.